



چین و دیارِ پارت

جفری کتیک

گردانشِ پویا غلامی

تتصویر جلد [بخشی از اثر]: ورود شانزده بربر یا خارجی (احتمالا بیشترشان ایرانی یا ایرانی‌تباران سغد) از سرزمین‌های غرب چین؛ این ییگانگان پیشکش می‌دهند بودای نشسته بر اورنگ نیلوفری را که دو دین‌یار و دو نگهبان در کنار دارد؛ منقوش بر طومارِ حدودا ۲۸ در ۱۰۳ سانتی‌متری؛ منسوب به ژائو گوانگ‌فو؛ حدود ۹۰۰ میلادی. رنگ و جوهر مرکب بر ابریشم؛ نگهداری در یادگاه هنر کلیولند، آمریکا



چین و دیار پارت

۱- قلمروی پارت در منابع چینی

سفر دیپلمات چینی ژانگ خیان^۱ (درگذشته به ۱۱۴ پیش از میلاد) سرآغاز پیوندهای رسمی بین دربار چین و کشورهای غرب دور را نشان می‌دهد.^۲ دیرینگی اسناد ثبت‌شده و بازمانده از تماس بین پارتیان و چینیان به تاریخ‌نویسی‌های آغازین بازمانده‌ی چینی می‌رسد که پس از یکپارچگی این کشور نوشته شدند. مجموعه‌ای از نخستین تاریخ‌نویسی‌های دودمانی چین، با عنوان شی جی^۳ (به معنای گزارش تاریخ‌نگار بزرگ)، به‌وسیله‌ی سیما خیان^۴ (حدود ۱۴۵ تا ۸۶ پیش از میلاد) گردآوری و ویرایش شد، و شامل برخی جزئیات درباره‌ی کشوری به نام آن‌خی [آن‌شی]^۵ (آن‌سیک) است؛ این نام در واقع آوانویسی واژه‌ی آرَشک^۶ به شمار می‌رود. ارشک نام بنیان‌گذار دودمان اشکانی (همان پارتیان) است، دودمانی که فرمان‌فرمایی‌شان از حدود ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ میلادی ادامه داشت، لیک افزون بر بانی این دودمان، سایر فرمانروایان سپسین نیز خود را به همین نام ارشک [اشک] می‌خواندند، مانند «سزار» در رم.^۷ [۲] این واقعیت که چینیان از این قوم‌نام استفاده کردند احتمالاً بازتاب برهم‌کنش اولیه‌ای است که در آن، چینیان «ارشک» را به‌منزله‌ی نام یک شاهنشاهی درک کردند. در این مورد، این نام از لحاظ ویژگی، بیش از آن‌که نام خودخوانده‌ی پارتیان باشد نامی است که چینیان به ایشان داده‌اند. پارتیان یا دیگران شاید کشورشان را چیزی چون «دیار ارشک» خوانده باشند: زان پس چینیان همین نام را گرفتند، که قابل قیاس با واژه‌ی یونانی Αρσακίδης^۸ و واژه‌ی لاتین اشکانیان است. گرچه نامی که پارتیان خود را بدان می‌خواندند «ارشک یا اشک» نبود. آن‌ها به‌عنوان یک گروه قومی، پیشاپیش با نام پَرَتَو^۹ در فارسی باستان شناخته می‌شدند، و سایر ملت‌ها از نام‌دهی به‌لحاظ آوایی مشابهی استفاده می‌کردند، از جمله نام پَرَتومَه^{۱۰} نزد عیلامیان، و پَکرتوو^{۱۱} نزد اکدی‌ها، و نام Παρθία نزد یونانیان (Kent 1953: 196). اشمیت (۲۰۱۴: ۲۲۸) اشاره می‌کند که این نام نهایتاً ناروشن است.

اندک شرح آغازین چینی درباره‌ی بوم‌پر پارت بس کوتاه است، لیک می‌توان تصور کرد که نوشته‌ها و گزارش‌های پرجزیات‌تر نیز وجود داشته‌اند گرچه هرگز در تواریخ رسمی گنجانده نشدند. کارکرد تواریخ چینی ثبت اوضاع خود چین بود. از این‌رو مسائل مربوط به امور خارجه صرفاً موضوعی ثانوی انگاشته شده بود. در متن زیر از شی جی چنین می‌خوانیم:

^۱ Zhang Qian 張騫

^۲ ژانگ خیان از سوی خاقان وو [武帝] (زمانمداری: ۱۴۱-۸۷ پیش از میلاد) در حوالی سال ۱۳۹ پیش از میلاد به سوی سرزمین‌های غربی گسیل شد. او مأموریت داشت اتلافی با مردمان یوژی [یونچی؟ Yuezhi 月氏] علیه مردمان خیونگو [Xiongnu 匈奴] برقرار کند، چراکه خیونگوهای کوچنده مرزهای چین را پیاپی مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند. ژانگ خیان تا ده سال اسیر بود، و در ۱۲۶ پیش از میلاد به چین برگشت. بنگرید به داده‌های دانشنامه‌ای در این نشانی: <https://kotobank.jp>

^۳ Shi ji 史記

^۴ Sima Qian 司馬遷

^۵ Anxi 安息 (an-siək)

^۶ Aršak

^۷ بنا به توضیح شایگان (۲۰۱۱: ۴۳) «الواح میخی بایلی نشان می‌دهند که فرمول استاندارد برای شاهان اشکانی استفاده از نام دودمانی «ارشک» بوده و در پی آن نیز عنوان شَرَو [šarru] می‌آمده که یعنی شاه: ارشکا شَرَو؛ ارشک‌شاه». برای مطالعه درباره‌ی بازسازی آوایی تلفظ‌های دوره‌ی هان متأخر، بنگرید به Schuessler (۲۰۰۷). نیز بنگرید به پولی‌بلنک (۲۲۱: ۱۹۶۲b: ۷۷: ۱۹۶۲a). گرچه در سرتاسر دوره‌ی هان (۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ میلادی) اصطلاح آن‌شی یا آن‌خی [Anxi] به دیار پارت اشاره داشت، همین واژه در دوران سپسین‌تر نیز به کار رفت، حتا وقتی ساسانیان به جای اقتدار پارتیان نشست. سائتو (۱۹۹۸) نشان می‌دهد که از میانه‌ی سده‌ی ششم میلادی آن‌خی/آن‌شی به بخارا اشاره دارد. بعدها، در مطالعه‌ی دیگر، سائتو (۲۰۰۷) نشان می‌دهد که از سده‌ی یکم تا سده‌ی سوم میلادی، نام خانوادگی چینی «آن» [An 安] نام خانوادگی برخی مردمان ریشه‌دار در شاهنشاهی پارتی بوده. بعدها، سفدیان اهل بخارا نیز از این نام خانوادگی را در بستری چینی به کار بردند. نیز بنگرید به بحث کلو و دیگران (۲۰۱۶a: ۵۶).

^۸ Parθava

^۹ par-tu-ma

^{۱۰} pa-ar-tu-ú

کشور آرَشک هزاران مایل تا به غربِ یوئه‌ژِی بزرگ گسترده است. در این دیار، مردم عادی به زمین‌شان وابسته‌اند. زمین‌ها را خیش می‌زنند [کشت می‌کنند]، و از زمین‌های‌شان غلات [گندم و جو و...] و شراب انگور تولید می‌کنند. شهرهای‌شان شبیه شهرهای دایوآن [فرغانه] هستند. مردم در صدها شهر کوچک و بزرگ سکونت دارند. سرزمین‌شان هزاران مایل وسعت دارد، و پهناورترین سرزمین است. بازاری بر کرانه‌ی رود گوی [آمودریا؛ جیحون] واقع شده است. بازارگانان معمولی ارابه‌ها و زورق‌هایی کرایه می‌کنند، و از آن‌ها به کشورهای هم‌مرز می‌روند، گاه حتا هزاران مایل دورتر. سکه‌ی نقره ضرب می‌کنند. روی سکه رخسار شاه نقش زده شده است. وقتی شاه جان بسپارد، بی‌درنگ از نو سکه ضرب می‌کنند، و نقشِ چهره‌ای شبیه رخسار شاه را بر آن می‌زنند. آن‌ها روی پوست [چرم] به‌صورت افقی می‌نویسند.

安息在大月氏西可數千里. 其俗土著, 耕田, 田稻麥, 蒲陶酒. 城邑如大宛, 其屬小大數百城, 地方數千里, 最為大國. 臨媯水有市, 民商賈用車及船, 行旁國或數千里. 以銀為錢, 錢如其王面. 王死輒更錢, 效王面焉. 畫革旁行以為書記.^۱

دیار پارت قدرتی مهم به شمار می‌رفت و دولت‌های تابعه‌ای تحت حاکمیت‌اش بودند. نزد رهبران چینی داشتن یک هم‌پیمان بالقوه‌ی نیرومند در سوی دیگر دنیای آن روزگار اهمیت آشکار و فزاینده‌ای یافت، هم‌پیمانی که با همراهی‌اش بتوانند مردمان خیونگ‌نو را مهار کنند. در این دوره، چین برای نخستین بار در تاریخش به‌طور رسمی با شماری از دیگر حکومت‌ها ارتباط برقرار کرد. تاریخ از حکومتی به نام تیائوژی^۲ یاد می‌کند که پارتیان با ایشان رابطه داشتند و اینان به‌نوعی دولتِ تابعه‌ی پارتیان بودند.

تیائوژی هزاران مایل به سوی باخترِ ارشک است، و هم‌مرز با دریای باختری. این سرزمین گرم و رطوبتی است. مردمان آنجا زمین‌های‌شان را شخم می‌زنند و شالی‌کاری می‌کنند. پرندگانی بزرگ در آن‌جا وجود دارند که تخم‌های‌شان به سبوی می‌مانند. مردمانی بس بسیار آن‌جا به سر می‌برند، و در جای‌جای‌اش فرمان‌فرمایان کوچکی وجود دارند، لیک همگی تابع ارشک‌اند. آنان کشورهای خارجی به شمار می‌روند. مردمان این دیار در هنرهای خیال‌انگیز چیره‌دست‌اند. شایعه‌ای از دیرباز هست که می‌گویند در تیائوژی رودخانه‌ی افسانه‌ای^۳ رو^۴ و شهبانوی مادر باختری وجود دارد، لیک تاکنون هیچکس این چیزها را به چشم خود ندیده است.

條枝在安息西數千里, 臨西海, 暑溼. 耕田, 田稻. 有大鳥, 卵如甕. 人眾甚多, 往往有小君長, 而安息役屬之. 以為外國. 國善眩. 安息長老傳聞條枝有弱水西王母, 而未嘗見.^۵

تیائوژی در فاصله‌ی زیادی در غربِ دیار پارت قرار دارد و هم‌مرز است با دریایی بزرگ، که می‌بایست به نام دریای مدیترانه بدان اشاره شده باشد. پرندگی بزرگی که در اینجا بدان اشاره شده احتمالاً شترمرغ خاورمیانه‌ای یا سوری است که امروزه منقرض شده است. این هم سرخ دیگری است درباره‌ی مکان مربوط با این جای‌نام. تیائوژی در منابع کهن‌تر چینی پدیدار می‌شود و عموماً به ناحیه‌ی پهناور سوریه و عراق ارجاع می‌یابد، لیک به نظر می‌رسد که ناحیه‌ی مورد اشاره طی سده‌ها تغییر کرده باشد. نظریه‌های گوناگونی درباره‌ی خاستگاه این نام وجود دارند. بنا به پیشنهادِ شوَن^۵ «به نظر می‌رسد که

^۱ Shi ji 123.3162. Cf. the translation in Nienhauser et al. (2019: 68). Cf. the translation in Coloru et al. (2016a: 54).

^۲ Tiaozhi 條枝/條支

^۳ Ruo

^۴ Shi ji 123.3163–3164. Cf. the translation in Nienhauser et al. (2019: 69). Cf. the translation in Coloru et al. (2016a: 54).

اصطلاح چَنگ‌لاو (Changlao 長老) اغلب به «مهر، بزرگ، سردودمان، یا سالخورده» اشاره دارد، لیک در این مورد اصطلاح دوندی یا دوجمله‌ای به‌نظر فحواً از جنس «زمان دراز» دارد. در غیر این‌صورت باید این عبارت را «سردودمانِ دیار پارت» بخوانیم، که به نظر من در اینجا کمتر مناسب است. این مورد آشکارا افسانه‌ای چینی است که به غرب آسیا فرافکنی شده، زیرا شهبانومادرِ غرب نوعی الوهیت چینی است. نمی‌دانیم آیا کسی تتدییسی در میان‌رودان دیده است که خصایصی جانوری مرتبط با این ایزد داشته باشد یا نه، از جمله دم پلنگ و دندان ببر.

^۵ Chavannes

تیائو-چه با ناحیه‌ی عربی میسان [یا میشان، بنیان‌نهاد به دست هیسپاوسین، شاه ایرانی] تناظر داشته باشد، که در حدود ۱۳۰ و ۱۲۷ پیش از میلاد در میسان در دهانه‌ی دجله پی‌ریزی شد.^۱

گراف (۱۹۹۶: ۲۰۳)، برخلاف نظر شون، پیشنهاد کرده که تیائژی «صرفاً کوششی است برای آوانویسی واژه‌ی Tigris یا دجله». او اشاره می‌کند که حرف آخر آن واژه در دوره‌ی هان^۲ به صورت *ga* تلفظ می‌شد و از این رو می‌توانسته «آوانویسی چینی برای صورت فارسی نام Tigris باشد». هیل (۲۰۰۳) تیائژی را «میشان» [خاراسین] و سوزیان [خوزستان]^۳ می‌انگارد. لزل و گردینر (۱۹۹۶: ۲۶۰) باور داشتند که در ابتدا تیائژی به امپراتوری سلوکی ارجاع یافته بود، لیک در اواخر دوره‌ی هان نمی‌بایست چنین بوده باشد، خاصه نظر به اینکه سلوکیان در آن زمان دیرزمانی بود که فروپاشیده بودند. در آن هنگام، میشان [خاراسین] بر رودبار دجله و فرات وجود داشت. یو (۲۰۱۳: ۸۶) پیشنهاد کرده که تیائژی به سوری‌ی عصر سلوکی ارجاع می‌یابد. در مورد نقل قول بالا، تیائژی البته ظاهراً در ارجاع به سوری‌ی سلوکی پدیدار می‌شود؛ اگر چنین باشد، آنگاه چینیان می‌بایست چیزهایی درباره‌ی سلوکیان دانسته باشند، دست کم درباره‌ی سلوکیان متأخر، گرچه تنها بر اساس شنیده‌ها.

اطلاعات درباره‌ی تاریخ کهن‌تر این ناحیه - همچون فتوحات اسکندر، برآمدن و فروشدن هخامنشیان، یا خاستگاه‌های پارتیان - در منابع چینی باستان ثبت نشده‌اند، لیک قابل درک است که چنان داده‌هایی به دربار چین یا به نمایندگان دربار چین رسیده باشد. هرچند هیچکدام از این‌ها در تواریخ چینی ثبت نشده‌اند، و در نتیجه ما در این باره تنها می‌توانیم به گمانه‌زنی پردازیم. در منابع چینی نامی از بابل یا مصر فرعون‌ی نیز نمی‌آید. به‌طور قطعی می‌دانیم که دیپلمات‌های اشکانی از چین دیدار کردند، برای نمونه آن‌طور که در فراز زیر آمده است:

در آغاز، فرستادگان سیاسی دربار هان به دیار ارشک رفتند. شاه ارشک فرمود که ۲۰۰۰ سواره به شتاب گسیل شوند و در مرزهای شرقی پذیرای ایشان باشند. مرز شرقی هزاران مایل از پایتخت شاهی فاصله دارد. در طی این مسی ده‌ها شهر را پشت سر می‌گذاریم، که بیشترشان جمعیت فراوان دارند. وقتی فرستادگان دربار هان بازگشتند، ارشک فرستاده‌ای برای همراهی این فرستادگان هان گسیل داشت تا شاهد شکوه ملک هان باشد. پارتیان تخم پرنده‌ای بزرگ را به دربار هان پیشکش کردند، و نیز مردی اهل لیخوان^۴ را، که در هنرهای جادویی^[شعبده] تردست بود.

初, 漢使至安息, 安息王令將二萬騎迎於東界. 東界去王都數千里. 行比至, 過數十城, 人民相屬甚多. 漢使還而後發使隨漢使來觀漢廣大. 以大鳥卵及黎軒善眩人獻于漢.^۵

اینکه شاه اشکانی با چنان پذیرندگی بزرگی به فرستادگان چینی خوشامد گفت و نیز فرستاده‌ای از جانب خود بدان دیار گسیل کرد، نشانگر رغبت عمیق پارتیان به چین است، پارتیانی که نیک از چینیان و محصولات‌شان چون ابریشم آگاهی داشتند، لیک هرگز با ایشان تماسی برقرار نکرده بودند. این تبادل

^۱ شون (۱۹۷۶: ۱۷۶, fn. ۳) چنین ادامه می‌دهد: «بنا به فرازی از ابن طیبون، میشان/میشان را دشت میشان می‌خوانده‌اند... واژه‌ی دشت بی‌گمان پارسی است و شاید همین واژه در آوانویسی به چینی به صورت تیائو-چی درآمده باشد.»

^۲ Han period

^۳ Characene and Susiana

^۴ هیل (۲۰۰۳) درباره‌ی تیائژی می‌نویسد «این نام اولین بار در شی‌جی و دیگر بار در هن‌شو یاد شده، و احتمالاً به قلمروهای سلوکی در ناحیه‌ی پایین‌دست‌تر دجله‌فرا اشاره دارد. مایلم به‌طور کلی با اشارات درباره‌ی تشخیص این قلمروی شاهی شون موافقت کنم، گرچه از دید من ناحیه مورد نظر گسترده‌تر است و شوش و نواحی پیرامونی‌اش را نیز دربرمی‌گیرد.» هیل بنا بر داده‌های پلینی مهتر نتیجه می‌گیرد که «تنها با احتیاط تیائژی را با میشان [خاراسین] و سوزیان [خوزستان] یکی می‌گیرم. واقعاً فرقی نمی‌کند که در آن زمان چه کسی بر این نواحی فرمان می‌راند، چه، این ناحیه آشکاراً به دهانه‌ی رود دجله در سر خلیج فارس ارجاع دارد.» نک. به این بحث هیل درباره‌ی شناسایی مشکلات در همین مطالعه (۲۰۰۳).

^۵ Lixuan

^۶ Shi ji 123.3172-3173. Cf. the translation in Nienhauser et al. (2019: 83). Coloru et al. (2016a: 55).

یو (۲۰۱۳: ۵، ۲۱-۲۲)، با نقل از شیرانوری کوراکچی [白鳥庫吉] (۱۸۶۵-۱۹۴۲)، لی‌خوان [黎軒] را معادل با مصر بطلمیوسی می‌داند، و می‌گوید که این نام چینی آوانویسی فشرده‌شده‌ی اسکندریه است. ناین‌هاوزر و دیگران (۲۰۱۹: ۸۳) برعکس، می‌گویند که این «اسکندریه‌ی اسخاته، یا همان «اسکندریه‌ی دور دست» [اقصى] است که اسکندر گجسته در ۳۲۹ پیش از میلاد در جنوب غربی وادی فرغانه بر کرانه‌ی جنوبی سیردریا در تاجیکستان امروزی بنا کرد.» فوجیتا (۱۹۲۸: ۴۷-۵۳) اشاره می‌کند که آن اصطلاح چینی به رگه یا رگس [Rhagā, Rhages؛ ری باستان] در پاره‌ی شرقی ماد باستان اشاره دارد، لیک مورخان چینی این نام‌جا را به نادرست به منزله‌ی یک دولت جدا تصور کردند.

فرستادگان سیاسی نشانگر نقطه‌ی آغاز مناسبات رسمی میان چینیان و ایرانیان است. طرف اشکانی یقیناً به‌نوبه‌ی خود داده‌هایی از سرزمین چین گرد آورد، لیک هیچ‌یک از این داده‌ها نیز از گزند روزگار در امان نبوده‌اند. در واقع، بیشتر دانش ما در باب مناسبات چین و ایران طی نخستین هزاره بر اساس منابع چینی است. اگر همین هم نبود دانش ما درباره‌ی پیوندهای دیپلماتیک بین ایران و چین بسیار اندک یا حتا هیچ می‌بود.

پاری دیگر از داده‌ها درباره‌ی روابط میان ایران و چین به هو هان شو^۱ (تاریخ دودمان هان در دوره‌ی متأخر) به سده‌ی پنج میلادی مربوط می‌شود.

در سال یکم ژانگ‌هه^۲ [۸۷ میلادی] تحت فرمان خاقان ژانگ^۳ [حکمرانی ۷۵-۸۸ میلادی]، آنان [پارتیان] فرستاده‌ای گسیل داشتند که شیرها و گاوگوزن‌ها^۴ پی‌شکشی کرد. گاوگوزن از نظر شکل شبیه گوزنی است بزرگ لیک بدون آن شاخ‌ها. در سال نهم یونگ‌یوان^۵ [۹۷ میلادی] تحت حاکمیت خاقان هه^۶ [۸۸-۱۰۵ میلادی]، پشتیبان ژنرال بان چائو^۷ فرستاده‌ای به نام گان یینگ^۸ را به دکین [ژم]^۹ گسیل کرد. او با رسیدن به تیانژی به دریایی فراخ رسید که می‌خواست از آن برگردد، لیک در سرحدات غربی دیار ارشک، یک ناخدای کشتی به یینگ گفت «دریا پهناور است و آنانی که با پس و پیش رفتن دریا را می‌پیمایند به شرط باد مناسب طی سه ماه از آن بخواهند گذشت، در حالی که اگر باد آرام بوزد آنگاه سفر دریایی حتا شاید دو سال طول بکشد. در بیشتر موارد، اگر آدمیان مدتی طولانی در دریا بمانند یاد یار و دیار خود کنند. بسیاری این‌گونه جان خود از دست دادند.» یینگ با شنیدن این سخنان به تردید درافتاد. در سال سیزدهم [۱۰۱ میلادی]، شاهنشاه ارشک پگروس^{۱۰} دیگر بار چند شیر را همراه با پرنده‌ای بزرگ از تیانژی به عنوان هدیه فرستاد. در آن زمان ایشان آن جانور را پرنده‌ی ارشک می‌نامیدند.

章帝章和元年，遣使獻師子，符拔。符拔形似麟而無角。和帝永元九年，都護班超遣甘英使大秦。抵條支，臨大海欲度，而安息西界船人謂英曰：「海水廣大，往來者逢善風三月乃得度，若遇遲風，亦有二歲者，故入海人皆齎三歲糧。海中善使人思土戀慕，數有死亡者。」英聞之乃止。十三年，安息王滿屈，復獻師子及條支大鳥，時謂之安息^{۱۱}。

شاه پارتیان که در بالا نام‌اش آمده، 滿屈 (مَنْ كُوت^{۱۲} در اواخر دوره‌ی هان) - بنا به اشاره‌ی پولی‌بلنک^{۱۳} (b۱۹۸۹) - باید با پگروس دوم (حکمرانی طی ۷۸-۱۰۵ میلادی) یکی باشد. نام پگروس می‌باید نظیر چینی واژه‌ی بَیْپور [بَیْپور؛ ففورا]^{۱۴} در زبان‌های ایرانی میانه باشد. این واقعیت که اطلاعاتی

^۱ Hou Han shu 後漢書

^۲ Zhanghe

^۳ Emperor Zhang

^۴ bubals

^۵ Yongyuan

^۶ Emperor He

^۷ Ban Chao

^۸ Gan Ying

^۹ Daqin [Rome]

^{۱۰} Aršak king Pacorus

^{۱۱} Hou Han shu 88.2918.

برای مطالعه‌ی ترجمه‌های عنوان رسمی چینی، بنگرید به هوکر (۱۹۸۵). من معنای بخشی از متن چینی را همراه با گزیده‌ی ترجمه‌شده و انتشارنیافته‌ای از متن س.ه. کم روشن کرده‌ام.

See also the translation by John E. Hill (2003), published online:

https://depts.washington.edu/silkroad/texts/hhshu/hou_han_shu.html (accessed 08 March 2023). Cf. the translation in Coloru et al. (2016a: 56).

^{۱۲} man^B k^hut

^{۱۳} Pulleyblank

^{۱۴} Bagpuhr

درباره این شخصیت شاهی در یک سند چینی پیدا می‌شود به ما کمک می‌کند تا به عنوان یک شاهد معاصر و البته دور، تاریخ یا بازه‌ی فرمان‌فرمایی او را مشخص کنیم.^۱

پولی‌بلنک فوبا^۲ (یا بو بات^۳ در تلفظ بازسازی‌شده‌ی دوره‌ی هان متأخر) را به عنوان «گوزن‌گاو» تشخیص می‌دهد (b۱۹۸۹).^۴ هیل (۲۰۰۳) این حیوان را گونه‌ای از «غزال ایرانی» تشخیص می‌دهد. سنگ‌نگاره‌هایی با نقوش شاهانه‌ی کشتن شیرها از دوران اشکانی متأخر وجود دارند، و کشتن شیرها در دوره‌ی ساسانی با مراسم تاج‌گذاری مرتبط بود (تانابه ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۴). نقش شیران و گوزنان بر جام‌های ساسانی نیز پدیدار می‌شوند، جام‌هایی که بر آن‌ها شاهنشاه در حال شکار جانوران به تصویر کشیده شده است (چگینی و نیکیتین ۱۹۹۶: ۷۱). می‌توان فرض کرد که شاه اشکانی این جانوران را برای شکل جدید نخچیربازی یا مسابقه‌ی شکار به دربار چین فرستاده باشد، بازی‌ای که مورد تقدیر خاقان چین قرار گرفت، خاصه وقتی شاهان دیار پارت شیرها و چارپایان گوزن‌مانند را در زمره‌ی شکارهای شاهانه جای داده باشند. این موضوع به منزله‌ی هدیه‌ای درخور از یک شاه به شاهی دیگر انگاشته می‌شده است، لیک افزون بر اینها، از رابطه‌ی احترام‌آمیز، اگر نه برابر میان فرمان‌روایان خبر می‌دهد.

۲- رم و مناسبات چینی-پارتی

ارتباط ژئوپلیتیکی چین در روزگار باستان، خاصه به عنوان صادرکننده‌ی ابریشم از دیرباز موضوع مورد علاقه‌ی نویسندگان کلاسیک غربی بوده است. هنری یول^۵ (۱۸۶۶: xlv-xlvi) پیش از این به اهمیت پارتیان به عنوان میانجی دادوستد ابریشم بین رم و چین اشاره کرده است. رومیان همچنین نقشی مهم در مناسبات ایران-چین طی دوره‌ی هان داشتند، خواه به‌طور مستقیم و خواه به‌طور غیرمستقیم. چینیان حتا شاید باری رومیان را از نزدیک در نبردی دیده باشند، لیک این هرگز به پیوندهای دیپلماتیک شکل نداد یا بر شفاف‌شدن درک چینیان از رم تاثیری نگذاشت. مشهور است این استدلال دابز^۶ (۱۹۴۰) که بر اساس توصیفی از گروهان دشمن که در هان شو آمده است، نیروهای چینی در سال ۳۶ میلادی با لژیون‌های رومی نبرد کردند: «پیش از یکصد گروهان در برابر دروازه به صف شدند و آرایش پولک ماهی به خود گرفتند.» 步兵百餘人夾門魚鱗陳^۷. این «آرایش پولک ماهی» مانند آرایش تستودو [آرایش لاک‌پشتی]^۸ به نظر می‌رسد. دابز اشاره می‌کند که اینان برخی از لژیون‌های گمشده‌ی کراسوس^۹ بودند که نیروهای اشکانی در ۵۴ پیش از میلاد به اسارت‌شان گرفته و سرانجام به سغدیانا^{۱۰} [سغد] کوچیدند، و به عنوان مزدور مشغول به کار شدند.

امپراتوری هان رومیان را چنین می‌خواندند: داخین^{۱۱} («خین بزرگ»)، که می‌توان آنرا به صورت «چینی بزرگ»^{۱۲} نیز ترجمه کرد - که البته شاید عجیب بنماید، لیک این نام عجیب در تاریخ هان متأخر توضیح داده شده است: «مردمان‌شان همگی بلندبالا و راست قامت‌اند، مانند مردمان کشور میانه [چین]،

^۱ See discussion of this Iranian name in other sources in Rapp (2016: 262). See reign dates of Iranian rulers in Daryaee (2012: 391). For some details on Pacorus II and his lineage, see Potts (1988: 150). Chen (2022: 475).

^۲ fuba 符拔

^۳ buo bat

^۴ می‌توان هم‌ریشه‌اش در یونانی را نیز سنجید: βούβαλος. تلفظ دروه‌ی هان متأخر در شوسلر (۲۰۰۷) ارائه شده است.

^۵ Henry Yule

^۶ Dubs

^۷ Han shu 70.3013.

^۸ testudo formation

^۹ Crassus

^{۱۰} Sogdiana

^{۱۱} Daqin 大秦

^{۱۲} Great Chinese

از این رو آنها را خین بزرگ می‌نامند.» 其人民皆長大平正，有類中國，故謂之大秦^۱ در واقع، دربار سلسله‌ی هان برداشت مطلوبی از رومیان داشت، خواه از خلال دیدار با شماری از ایشان بوده باشد خواه - به احتمال بیشتر - از طریق شنیده‌ها. رومیان نیز در صدد دسترسی به چین بودند، لیک پارتیان مایل بودند نقش میانجی بازرگانی برای منسوجات چینی داشته باشند. فراز زیر را نیز می‌توان درباره‌ی رم در نظر گرفت:

آن‌ها از سکه‌های زر و سیم استفاده می‌کردند. ده سکه‌ی نقره برابر با یک سکه‌ی طلا. آن‌ها در دریا با دیار ارشک و هند دادوستد داشتند، و به خاطر همین دهباب سود می‌بردند. مردمان‌شان راستگو هستند، و در بازارشان دو قیمت برای یک جنس وجود ندارد. غلات و خوراک عموماً گران نیستند، و هزینه‌های ملی‌شان فراوان است. وقتی فرستادگانی از کشورهای همسایه به مرزهای‌شان می‌رسند، اسب‌های نوبتی را به سوی پایتخت شاهی می‌تازانند. به محض رسیدن، سکه‌های زر دریافت می‌کنند. شاه ایشان پیوسته در پی گسیل کردن فرستادگان به دربار هان است، لیک ارشک در پی دادوستد با امپراتوری هان بر سر ابریشم‌های چینی است، و در نتیجه [راه دسترسی رومیان به چین] را بسته و رومیان نتوانند به چین برسند. در سال نهم یانخی [۱۶۶ میلادی] تحت حکمرانی خاقان هوآن [حکمرانی ۱۴۶-۱۶۸ میلادی]، شاه داخین، *آنتونیوس^۲، فرستاده‌ای به سوی چین گسیل داشت که دیار پارتیان را دور زد و از راه رینان^۳ [در سرحدات جنوبی چین] به چین رسید. رومیان عاج، شاخ کرگدن، و لاک سنگ‌پشت دریایی هدیه آوردند، و این گونه بود آغاز تماس ما با اینان. تردیدهایی درباره‌ی هدایای ایشان درگرفت، و به خاطرش نکوهش شدند.

以金銀為錢，銀錢十當金錢一。與安息天竺交市於海中，利有十倍。其人質直，市無二價。穀食常賤，國用富饒。鄰國使到其界首者，乘驛詣王都。至則給以金錢。其王常欲通使於漢，而安息欲以漢繒彩與之交市，故遮閼不得自達。至桓帝延熹九年，大秦王安敦遣使自日南徼外。獻象牙，犀角，玳瑁，始乃一通焉。其所表貢，並無珍異。疑傳者過焉。^۴

این مأمور آشکارا از سوی مارکوس ارلیوس^۵ (حکمرانی ۱۶۱-۱۸۰ میلادی) گسیل شده بود. ماموریت او در اواخر جنگ بین رومیان و پارتیان بین ۱۶۱ و ۱۶۶ میلادی رخ داد، واقعیتی که بسیار پیشتر هیرث بدان اشاره کرد (۱۸۸۵: ۱۷۳-۱۷۸)، لیک او می‌اندیشید که مامور رومی صرفاً رهسپار یک سفر خصوصی بوده است. می‌توان تصور کرد که رومیان فرصت را برای برقراری تماس با چینیان به قصد معامله مغتنم شمرده بودند، خاصه از این رو که نیروهای رومی پیشتر در میان‌رودان حضور داشتند و نیمی از راه تا چین را پیموده بودند. برخی اعضای دربار چین درباره‌ی آن فرستاده تردیدهایی داشتند، گرچه محتوای این تردیدها دقیقاً معلوم نشده است، تنها همینقدر می‌دانیم که هدایای پیشکش‌شده از سوی رومیان آنقدرها ارزشمند نبوده‌اند. اگر رومیان واقعاً فرستاده‌ای به سوی چین گسیل کرده باشند (فرضا از یک پایگاه روی در میان‌رودان یا نزدیک‌اش)، آنگاه معقول بود که او از راه دریایی و از مسیر هند راهی شود و آنگاه به سوی جنوب چین مسافرت کند تا اینگونه ناگزیر از پیمودن قلمروهای دشمن [اشکانیان] نباشد. خاستگاه هدایای رومیان ظاهراً میان‌رودان یا هند بوده، و مستقیماً از خود روم نیامده بودند. لیو^۶ (۲۰۰۰: ۴۷) می‌گوید، «هیچ گزارش یا شرحی در میان رومیان درباره‌ی این ماموریت و ارسال هدایا وجود ندارد، در نتیجه ممکن است که این ماموریت کار بازرگانانی بی‌پاک و نوآور بوده باشد که ظاهری دیپلماتیک به کسب‌وکارشان داده بوده‌اند.» به هر روی، حتا اگر هم خود ارلیوس هرگز این مامور را نفرستاده باشد، دست‌کم کسانی خود را در زیر پوشش نام امپراتور روم در پیشگاه خاقان چین معرفی کرده‌اند، هرچند من مایلم اینطور فکر کنم که این مورد یک ماموریت رومی رسمی بوده است. از طرف چینی نیز دربار هان ماموری سوی روم

^۱ Hou Han shu 88.2919.

در سده‌های بعد، چنانکه در ادامه خواهیم دید، داخین به‌عنوان یک نام‌جا می‌توانسته از سده‌ی هشت به بعد به شرق مدیترانه [Levant] و به‌طور گسترده‌تر به دنیای مسیحی ارجاع داشته باشد.

^۲ Antoninus

^۳ Rinan

^۴ Hou Han shu 88.2919-2920. Cf. the translation by Hill (2003); Hirth (1885: 45).

^۵ Marcus Aurelius

^۶ Lieu

فرستاد. مورخ رومی، فلورس^۱ (II.XXXIII) گزارش می‌دهد که سرها^۲ (چینی) و هندیان هدایایی به آگوستوس داده‌اند.^۳ جالب آنکه، پلینی مهتر^۴ (تاریخ طبیعی، XXXIV, 145) نیز از اقلام آهنین عالی «ساخته‌ی سرها» یاد می‌کند، گرچه این موضوع که آیا اقلام به چین مربوط می‌شوند نامعلوم مانده است.^۵

چین که مرهون صادرات منسوجاتش به دیار پارتیان بود، در واقع یک شریک تجاری مهم برای پارتیان و سپس ساسانیان به شمار می‌رفت. اشکانیان از وساطت بین چین و روم سود بسیار می‌بردند. به همین دلیل، دیار پارت در پی حفظ منافع خود بود، و سد راه دسترسی مستقیم رومیان به بازار چین می‌شد. گرچه عملاً نمی‌توان برآوردی از میزان و مبلغ ارائه داد، لیک می‌توان تصور کرد که پارتیان دست‌کم بخشی از درآمدهای ناشی از تجارت ابریشم و دیگر کالاها را برای پدافند داخل و جنگ هزینه می‌کردند. این‌گونه بود که چین نقش عنصری جدایی‌ناپذیر از یک بازار جهانی وسیع‌تر را ایفا می‌کرد و باید آن‌را در چارچوب یک کلیت به‌هم پیوسته درک کرد، و نه یک موجودیت جدا در آنسوی هندوکش در شرق دور. این واقعیت تنها سپس‌تر و طی سده‌های بعد با پیداشدن انبوهی از سکه‌های نقره‌ی ساسانی در چین به تأیید و اثبات رسید.^۶ به احتمال زیاد، پیوندهای اقتصادی میان چین و ایران به بنیانی برای خیلی از پیشرفت‌ها شکل داد که طی سده‌های سپسین خواه در زمینه‌های سیاسی و خواه دینی آشکار شدند.

۳- دین چینی و دیار پارت

افزون بر پیوندهای اقتصادی و دیپلماتیک، پیوندهایی دینی نیز میان دیار پارت (یا دقیقتر، قلمروهای تابع پارتیان) و چین وجود داشت. در آغاز، احتمالاً تأثیرهای ایرانی بر بودیسم در هند وجود داشت؛ موضوعی که آتوود درباره‌اش کندوکاو کرده است (۲۰۱۲)، و این تأثیر ایرانی به نوبه‌ی خود به بودیسم چینی نیز منتقل شد، لیک بوداییان از این تأثیر محتمل که به تکوین دین‌شان از سده‌ها پیش شکل داده بود بی‌خبر بودند. بنا به منابع چینی، تنها به‌طور محدودی می‌توانیم درباره‌ی درک چینیان از دین پارتیان سخن بگوییم، و همان‌اندکی که می‌توان گفت به بوداییانی مربوط می‌شود که از قلمروهای پارتی می‌آمدند. یک سده پیش، هُری (۱۹۱۸: ۵۱۰) به مجموعاً پنج مترجم ایرانی متن‌های بودایی در چین اشاره کرده است (۱۹۱۸: ۵۱۰). در منابع چینی هم‌دوره‌ی پارتیان با کمبود ارجاع به هرآنچه بتوان با قاطعیت به‌منزله‌ی چیزی مزدایی شناسایی کرد مواجه می‌شویم، لیک این واقعیت به‌خاطر نزدیکی نهادهای بودایی نواحی شرقی شاهنشاهی پارتی به چین است، و نیز تبلیغات آن گروه از راهبان بودایی در چین که از قلمروهای اشکانی برخاسته بودند. بنا به استدلال دفینا^۷ (۱۹۷۵) گرچه بودیسم تنها یک دین اقلیتی در قلمروی پارتیان بود، و به‌طور خاص در نواحی آسیای میانه پخش و فراگیر شد لیک باید اهمیت «بودیسم پارتی [اشکانی]» و تأثیرگذاری‌اش بر بودیسم آغازین چینی را تصدیق کنیم. اخیراً، کُلو و دیگران^۸ (۲۰۱۶: ۶۲) نیز نکته‌ای مهم در این باب آورده‌اند: «جالب آن‌که، نخستین مترجمان متن‌های بودایی به زبان چینی نه راهبان هندی بلکه پارتیان بوده‌اند.»

^۱ Florus

^۲ Seres

^۳ See the translation in Forster (1929: 348–351). See also Yule (1866: xlii).

^۴ Pliny the Elder

^۵ See source text on Perseus Project (<http://www.perseus.tufts.edu/>). Lieu (2000: 47).

^۶ پیشتر، یعنی حدود ۶ دهه قبل، هسیا (۱۹۷۴) بیش از یک هزار سکه‌ی ساسانی که از در خاک چین پیدا شده‌اند را ثبت و مسند کرده است، که دیرینگی‌شان به دوره‌ی شاپور دوم (۳۷۹–۳۱۰ میلادی) می‌رسد. من تا این لحظه از وجود سکه‌های اشکانی در چین بی‌اطلاعم.

^۷ Daffinà

^۸ Coloru et al.

یکی از نخستین مترجمان تثبیت‌شده‌ی نوشته‌های بودایی به چینی، آن‌شی‌گائو^۱ اهل دیار پارت است. زورخر^۲ (۲۰۱۳: ۳۵۷-۳۵۸) استدلال می‌کند که برآمدن «دیر یا کلیسای بودایی» (یا رهبانیت سامان‌مند) از ورود آن‌شی‌گائو به شهر لویانگ^۳ در ۱۴۸ میلادی آغاز شد. شکی نیست که ظهور او در چین به‌منزله‌ی نقطه‌ی آغاز بودیسم چینی به یاد مانده و ثبت شده است، نه تنها نزد بوداییان، بل همچنین از سوی تاریخ‌دان‌های سکولارِ امروزی - که در نوع خود مهم است - زیرا منبع آغازین بودیسم در چین در واقع دیار پارت بوده است و نه هند. هرچند، بنا به پولی‌بلنک (۱۹۸۹) «فعلا اطلاعاتی موثق اندکی درباره‌ی این شخص در دست داریم، گرچه نام او در برخی از نخستین ترقیمه‌ها [شناسه‌ی پایانی کتب] و نیز در برخی از نخستین پیش‌درآمدها آمده است.» پولی‌بلنک بعدتر اشاره می‌کند که اولین جزئیات زندگی‌نامه‌نویسانه‌ی در دسترس درباره‌ی آن‌شی‌گائو به‌وسیله‌ی راهب سِنگیو^۴ (۵۱۸-۴۴۵) فراهم آمده یا تزیین شدند؛ او نام آن‌شی‌گائو را به‌عنوان مدخل اول و آغازین کتابش درباره‌ی زندگی‌نامه‌های بوداییان برجسته‌ی تاریخ چین قرار داده است. ما به‌طور قطعی نمی‌توانیم این گزارش درباره‌ی آن‌شی‌گائو را با منابع دیگر تأیید کنیم؛ وانگهی، از حیث تعیین اعتبار، قابل توجه است که گزارش‌های مربوط به او در دوره‌ای پس از درگذشت‌اش نوشته شده‌اند. ارزیابی من این است که آن‌شی‌گائو به احتمال زیاد یک شخصیت تاریخی بود، اما تقریباً به دشواری می‌توان اعتبار برخی نوشته‌های درباره‌ی جزئیات زندگی او - آن‌چنان‌که در زندگی‌نامه‌اش ثبت شده - را پذیرفت.

به هر روی، «آن‌شی‌گائو» نامی انتخاب‌شده به زبان چینی است. «آن» به‌عنوان نام کوچک در این بستر آشکارا از نام آرَشک در زبان چینی (آن‌خی یا آن‌شی)^۵ گرفته شده است، درست مانند برخی شخصیت‌های هندی که اسم کوچک ژو^۶ را اختیار کرده بودند، که از نامی برای هند در زبان چینی گرفته شده است (نام تیانژو^۷).^۸ هرچند سِنگیو نام کامل شخص مورد نظر را به صورت آن‌خینگ شی‌گائو^۹ می‌دهد. حروف خینگ^{۱۰} («پاکی») و شی‌گائو^{۱۱} («شهره‌ی جهان») احتمالاً ترجمان معنایی نام شناسنامه‌ای یا نام زمان تولد آن‌شی‌گائو هستند، لیک هنوز بر ما شناخته نیست که آن نام اصلی چه بوده. سِنگیو می‌گوید که آن‌شی‌گائو یک شهزاده بوده است؛ او پسر همسر اصلی شاه دیار پارت بود. قرار بوده آن‌شی‌گائو وارث تاج‌وتخت پارتی باشد، لیک پس از سوگواری برای پدرش، او مسئولیت شاهنشاهی را به یکی از عموهایش محول کرد و از زندگی خانوادگی دست شست تا راهب شود. شرح این ماجرا بدین قرار آمده است:

در پی درگذشت شاه، قرار بر این بود که او [آن‌شی‌گائو] فرمان‌فرمایی بر دولت را به ارث برد، و آنگاه بود که او عمیقاً به رنج و تهیای اندیشید، و بر آن شد تا خویش را از قید سازوبرگ‌های بلندپایگی برهاند. وقتی سوگواری پایان یافت، او [آن‌شی‌گائو] اداره‌ی دولت را به یکی از عموهایش سپرد، تا از زیست خانگی کناره گیرد و به طریقت [بودیسم] پردازد. پس در زمینه‌ی شرع یا قانون بودا آموخته شد، و دانشی ویژه در مطالعه‌ی آبی‌درمه [آبی‌دارما]^{۱۲} کسب کرد. او نسخه‌های مراقبه [دیانه‌سوترها]^{۱۳} را با تمام جزئیات‌شان بازخوانی کرد و بی گرفت. زان‌پس، او به خارج از سرزمین خویش سفر کرد تا آن آموزه‌ها را در کشورهای گوناگون بگستراند. او نخست در آغاز دوره‌ی فرمان‌روایی خاقان هوآن [حکمرانی:

^۱ An Shigao 安世高

^۲ Zürcher

^۳ Luoyang

^۴ Sengyou 僧祐

^۵ Anxi 安息

^۶ Zhu 竺

^۷ Tianzhu 天竺

^۸ سائیتو (۲۰۱۸) با شرح جزئیات درباره‌ی این واقعیت بحث می‌کند که نام خانوادگی ژو در چین باستان الزاماً ربطی به هند ندارد. در برخی اشخاص اهل آسیای جنوب شرق نیز چنین نام خانوادگی دیده می‌شود.

^۹ An Qing Shigao 安清世高

^{۱۰} Qing 清

^{۱۱} Shigao 世高

^{۱۲} Abhidharma

^{۱۳} dhyāna-sūtras

۱۶۸-۱۴۶ میلادی] از سلسله‌ی هان به چین رسید. شی‌گائو از نظر توانایی‌ها فردی باهوش و چابک بود. پس این توانایی را داشت که تنها با یک‌بار شنیدن آموزه‌ها آن‌ها را فراگیرد، و تنها اندکی پس از ورودش به چین بود که به زبان چینی هم تسلط یافت. از این‌رو او سوتره‌های بودایی را بیاموخت، و از یک هو [Hu] (هو: بیگانه‌ای از سرزمین‌های غربی) به یک چینی تبدیل شد.

後王薨將嗣國位，乃深惟苦空，厭離名器。行服既畢，遂讓國與叔，出家修道。博綜經藏，尤精阿毘曇學。諷持禪經，略盡其妙。既而遊方弘化遍歷諸國。以漢桓帝之初，始到中夏。世高才悟幾敏，一聞能達，至止未久，即通習華語。於是宣釋眾經，改胡為漢。^۱

اعتبار این گزارش، گرچه به‌طور کامل باورنکردنی نیست، لیک باید با دقت بدان توجه شود. پولی‌بلنک پیش از این تردیدهایش را درباره‌ی داده‌های تذکره‌نویسانه‌ی در دسترس درباره‌ی آن‌شی‌گائو بیان کرده است. آیا می‌توان از منطری واقع‌بینانه سناریویی را تصور کرد که در آن شاه تاجدارِ دیار پارت در پایتخت کشور به آموزه‌ها و دانش‌های بودایی دسترسی داشته باشد؟ آیا متن‌های بودایی یا دستورالعمل‌های شفاهی حتا در آن زمان به زبان‌های پارتی، پارسی، یونانی، یا سایر زبان‌های درباری در دسترس بوده‌اند؟

پرسش دیگر از این قرار است که پدر آن‌شی‌گائو که بود؟ اسناد دقیق درباره‌ی سلسله یا دودمان پارتی فهرستی از اسامی چون خسروی یکم (۱۰۹-۱۲۹ م.)، ولخش یا بلاش سوم (۱۰۵-۱۴۷ م.)، و مهرداد چهارم (۱۲۹-۱۴۰ م.) را ارائه می‌دهند، اما این اشخاص را نمی‌توان به آن گزارش پیش‌گفته‌ی چینی پیوند داد.^۲ وانگهی، جای تعجب است که آن‌شی‌گائو پس از پذیرفتن تاج‌وتخت، به ناحیه‌ای دور و پرت چون گاندازه [گندهاره]^۳ می‌رود تا موضوعاتی چنان فنی را بیاموزد. برای نمونه، او در کجا آبی دارما (تفسیر دانش‌پژوهانه‌ی نسخ بودایی) را آموخت، و نیز زبان‌های مربوطه و نسخه‌های مرتبط با آن زبان، از جمله پُرکریت گاندھاری را، که بنا به پولی‌بلنک زبان منبع احتمالی ترجمه‌های آن‌شی‌گائو بود؟ احتمالاً نظرگاه واقع‌گرایانه‌تر پذیرش این پیشنهاد است که آن‌شی‌گائو، در واقع، شهزاده‌ای از یک خاندان شاهی در پایتخت پارتیان نبود، بل در عوض او در ناحیه‌ای زاده شد که تابع حکمرانی یک شاو پارتی بود.^۴ داستان‌هایی که در زندگی‌نامه‌نویسی سَنگِیو درباره‌ی آن‌شی‌گائو می‌بینیم، تاحدی خیالی به نظر می‌رسند. موضوع دیگر غیابِ شواهدی از دوران معاصر اوست. زورخر (۲۰۰۷: ۳۰) با احتیاط بیان می‌کند که «دانش ما درباره‌ی جماعت بودایی رو به گسترش در پایتخت در نیمه‌ی دوم سده‌ی دو میلادی بسیار یک‌سویه یا یک‌طرفه است: در اسناد تاریخی غیردینی حتا به وجود آن هم اشاره‌ای نشده است.» از این‌رو، باید ملاحظه‌کار و خویشتن‌دار بمانیم آنگاه که درباره‌ی آن‌شی‌گائو به‌عنوان نماینده‌ی پارتیان سخن می‌گوییم؛ وقتی از او به‌عنوان یک شاهزاده‌ی پارتی سخن می‌رود که از تخت‌وتاج روی گرداند و راهب شد ملاحظه‌کاری کمتری بایسته است. زندگی‌نامه‌نویسی‌های بودایی ممکن است که مبتنی بر داستان‌های راستین باشند، لیک نمی‌توانیم آن‌ها را ضرورتاً اسنادی موثق بدانیم.^۵

^۱ این متن در زبان چینی چنین عنوانی دارد: 出三藏記集 (مجموعه ثبت‌شده درباره‌ی ترجمه‌ی تربینا کا). T 2145, 55: 95a15-21.

^۲ For a list of rulers of Iran, see the appendix of “Ruling Dynasties of Iran” in *The Oxford Handbook of Iranian History* (Daryaee 2012: 391).

^۳ Gāndhāra

^۴ کلرو و دیگران (۲۰۱۶b: ۶۲) چنین نگاهی را طرح کرده‌اند، و به این اشاره داشتند که نام خانوادگی او «آن» «از دید چینیان گواو رابطه‌ی او با دیار پارت، آن‌خی/آن‌شی 安息 است، یا دست‌کم گواو خانواده‌ی اشکانی شهزاده یا شهریار اهل مرزهای دیار پارت و هند، زیرا بودیسم در دوره‌ی آن‌شی‌گائو هنوز به ناحیه‌ی مرو نرسیده بود.

^۵ در برخی موارد، این امکان وجود دارد که منابع بودایی و رسمی گوناگون در چین را با هم بسنجیم و مقابله کنیم تا به این ایده برسیم که چطور نویسندگان مختلف یا جماعت‌های گوناگون به یک شخص بودایی نگاه می‌کردند. من در گذشته از این شیوه استفاده کرده‌ام (نک. Kotyk 2018b; 2019). اسناد رسمی راهبان، وقتی واقعا موجودند، اغلب کمتر از شرح‌های بودایی دچار رگه‌های خیال‌پردازانه‌اند، با این حال در همه‌ی موارد باید با احتیاط برخورد کرد. برای بررسی تطبیقی درباره‌ی اشخاصی چون آن‌شی‌گائو منابع نابسنده‌ای درباره‌ی جمعیت بودایی آغازین در چین وجود دارند.

تاریخ بودیسم چینی از شخصیت‌های آغازین دیگری برخاسته از دیار پارت نیز یاد می‌کند. در یک کتاب‌نامه‌ی بودایی که در سال ۵۹۸ میلادی تدوین شده، فی ژنگ‌فنگ^۱ ثبت می‌کند که شرمه‌تندی (*درمه‌ستیه)^۲ از دیار پارت در سال ۲۵۴ به لویانگ^۳ رسید (تقریباً ۳۰ سال پس از برافتادن دودمان پارتیان). یادداشت افزوده‌شده چنین آورده است که «او در مطالعه‌ی وینیه استاد بود. انجمن بیمه‌سی^۴ [دیر «اسپ سپید»] از او خواهش کردند که آن را ترجمه کند.» «妙善律學, 於白馬寺眾請譯出. ترجمه‌ی او *درمه‌گوپتکه-کرمه‌واکند^۵ بود در قالب یک جزوه. 曇無德羯磨一卷^۶. اینکه این قاعده‌ی رهبانی خاص ترجمه شده بود خبر از این می‌دهد که درمه‌گوپتکه وینیه^۷ در برخی قلمروهای تابعه‌ی پارتیان مشاهده شده بود، و به‌رغم این واقعیت، چنان‌که هیرمن (۲۰۰۲: ۳۹۶) جالب است که «مکتب درمه‌گوپتکه بیشتر نفوذش را بسیار زود پس از گسترش بودیسم هندی از دست داد.» بر اساس کتیبه‌های خروشتی، معلوم است که درمه‌گوپتکه‌ها به طور خاص در افغانستان امروزی برجسته و بارز بودند (سُلْمَن ۱۹۹۷: ۳۵۴). این مورد بر تیره‌وتبار احتمالاً رهبانی برخی راهبان که ایشان را اشکانی دانسته‌اند، پرتو می‌افکند.

از شخصیت‌های دیگری نیز یاد شده از جمله آن خوان او پاسکه^۸ (یک آدم عامی بودایی)، که به همراه بازرگانان در سالیان واپسین حکمرانی خاقان لینگ^۹ (حکمرانی ۱۶۸-۱۸۹) به لویانگ رسید و نوشته‌هایی را با راهبی چینی به نام فُتیائو^{۱۰} ترجمه کرد.^{۱۱} مجموعه‌ی زندگی‌نامه‌های بودایی تدوین شده توسط هوئی‌ژیائو^{۱۲} در سال ۵۱۹ (گائوسینگ ژوان^{۱۳}، زندگی‌نامه‌های راهبان برجسته) چند نکته‌ی دیگر را هم ذکر می‌کند، از جمله می‌گوید که آن خوان «شفاهای سنسکریت را ترجمه می‌کرد (kouyi fanwen 口譯梵文)» در حالی که فُتیائو صرفن یک محرر یا یادداشت‌بردار بود.^{۱۴} معلوم نیست که زبان مبدا آنچه آن دو ترجمه کرده‌اند واقعاً سنسکریت بوده باشد یا زبان هندی دیگری. سپس‌تر، از کسی به نام آن فُخین^{۱۵} نیز یاد می‌شود؛ او نیز طی دوره‌ی حکمرانی تای‌کانگ^{۱۶} در لویانگ مشغول ترجمه بوده است.^{۱۷}

بنا بر نمونه‌های بالا، می‌توان استنباط کرد که این بوداییان اهل دیار پارت بوده‌اند، لیک شاید الزاماً از لحاظ قومی یا تباری پارتی نبوده باشند. به هر روی، این مبلغان اولیه‌ی بودیسم در چین، بنا به نوشته‌های خود چینیان، آشکارا اهل «سرزمین ارشک یا دیار اشکانیان» بودند. از این منظر، به‌راستی بودیسم و آموزگاران معتبر بودیسم در دیار پارت وجود داشتند. گمان می‌رود که آموزگاران بودیسم از این نواحی خود را با ارشک یا دیار پارت می‌شناسانده‌اند. به این معنا، قابل درک است که شاهنشاهی پارت پشتیبان بودیسم بوده است. نامعقول نیست تصور این که بوداییان تحت سلطه‌ی پارتیان، شاهنشاه خود را حامی

^۱ Fei Zhangfang 費長房

^۲ śramaṇa Tandi 曇諦 (*Dharmasatya)

^۳ Luoyang

^۴ Baima si

^۵ *Dharmaguptaka-karmavācanā

^۶ این داده‌ی شرح‌حال‌نگارانه‌ی کوتاه از اینجاست: لی‌دای سن‌باو [Lidai sanbao ji 歷代三寶紀] (شرح گوهر سه‌گانه از خلال زمانه‌ها). بنگرید به:

See T 2034, 49: 56c6-7.

این ترجمه در آیین یا شیوه‌ی تای‌شو [Taishō] به‌عنوان جیه‌مو [Jiemo 羯磨] (T 1433) محفوظ مانده است.

^۷ Dharmaguptaka Vinaya

^۸ upāsaka An Xuan 安玄

^۹ Ling 靈帝

^{۱۰} Fotiao 佛調

^{۱۱} T 2034, 49: 53c1-6. Coloru et al. (2016b: 62).

^{۱۲} Huijiao 慧皎

^{۱۳} Gaoseng zhuan 高僧傳

^{۱۴} T 2059, 50: 324b25-c7.

^{۱۵} An Faqin 安法欽

^{۱۶} Taikang 太康

^{۱۷} T 2034, 49: 65a19-20.

بوده‌درمه بیانگاردند. این آرایش نیروها هم به نفع شاهنشاه و هم به نفع سنگهه^۱ [راهبان و بوداییان] بود. به این ترتیب از قبل، پیشینه یا سابقه‌ای برای این موضوع در نواحی همسایه‌ی پارتیان در هند وجود داشت، که سرآغازش به قدرت‌گرفتن آشوکا^۲ در سده‌ی سوم پیش از میلاد می‌رسد.

وانگهی، شواهد زبانی غیرمستقیمی نیز وجود دارد که نشانگر حضور بوداییان در بخش‌های شرقی جهان پارتی هستند. سیمزیولیمز (۱۹۸۳: ۱۳۲) توضیح می‌دهد که «زبان پارتی در کتیبه‌های دوره‌های اشکانی و ساسانی و در نوشته‌های مانوی آسیای میانه شاهدها و نمونه‌هایی دارد. در حالی که این کتیبه‌ها، که زبان درباری پارتی را بازتاب می‌دهند، چندان ردونشانی از نفوذ هندی نشان نمی‌دهند، نسخه‌های مانوی دست‌کم شامل ۳۵ واژه با خاستگاه هندی هستند، که بسیاری‌شان به‌طور خاص اصطلاحات بودایی‌اند.» او همچنین اشاره می‌کند که «دولت پارتی هم‌مرز با شاهنشاهی کوشانی^۳ بود، و در آن‌جا نفوذ بودایی بسیار نیرومند بود. از این‌رو، طی دوره‌ی اشکانی فرصت کافی برای رخنه‌ی بودیسم به بخش‌های شرقی شاهنشاهی اشکانی وجود داشت، و نیز برای اختیارکردن واژگان هندی برای پارتی‌زبانان آن‌جا.» بر اساس واقعیات بالا، می‌توان نتیجه گرفت که یک جمعیت بودایی با شماری مشخص تحت فرمان‌فرمایی پارتی رشد کرد.

به‌رغم رابطه‌ی تاییدشده‌ی بین دیار پارت و بودیسم طی دوران زمامداری سلسله‌ی هان، برخی منابع هندی در ترجمه‌ی چینی دیار پارت را به‌عنوان یک قلمروی بودایی نمی‌شناسند، برای نمونه این منابع «ارشک» را یک سرزمین مرزی می‌نامند، یعنی جایی بدون بوده‌درمه یا آموزه‌های بودا. برای نمونه، در نوشته‌ای به نام داژیدو لون (سنسکریت. مَهاپَرَجَناپارَمیتَپَدِشَه)^۴ - که شرحی است فراگیر بر سوتره‌ی مَهاپَرَجَناکارَمیتَه^۵، اثری که به مولف برجسته‌ی هندی، ناگارجونه^۶ (سده‌ی سوم میلادی) نسبت داده شده، و به‌وسیله‌ی کومارَجیوه (جیومُلوشی؛ ۳۴۴-۴۱۳)^۷ به چینی ترجمه شده - چنین آمده است: «زیرا آنانی که در سرزمین‌های مرزی ارشک و جاهایی چون آن زاده شده‌اند گرچه قالبی انسانی دارند، لیک اینان ناآگاه می‌مانند و نمی‌توانند [از طریق بوده‌درمه] بیاموزند و دگرگون شوند.»^۸ 如安息國諸邊地生者，皆是人身，愚不可教化. ترجمه‌ی چینی دَشَبهومیگَمویب‌هاسا (شی ژو پِیشَه لون)^۹ - اثر دیگری که به ناگارجونه نسبت داده شده و کومارَجیوه آن را ترجمه کرده، چنین می‌گوید «آنان یا به خاطر امتیازی دست به کشتار می‌زنند یا چون می‌خواهند آن‌ها را از رنج خلاص کنند، همچون آنچه در کشورهای غربی مانند ارشک و دیگرها می‌بینیم.» 或以為福德故，或欲使 度苦故而殺，如西方安息國等. یادافره دینی کشتن در ایران باستان بی‌گمان در هر دو نظرگاه داخلی و خارجی شاهد دارد. برای نمونه، واژه‌ی اوستایی خرفستره^{۱۰} به معنای «حیوان» وحشی یا «متجاوز» است، در حالی که در صورت جمع‌اش به دشمنان دیوگون دین اشاره دارد.^{۱۱} هُژدَت مورخ (۱۰۱۴۰) در سده‌ی پنج پیش از میلاد مشاهده کرده بود که «جادوگران مجوس با دستان خود هر جانور را بکشند، تنها سگان و آدمیان را بربانند؛ همه‌ی آنان را به یک‌سان بکشند، موران و ماران، پرندگان و خزندگان، و زین همه مباحات کنند.»^{۱۲} سخن بودایی بالا تنها تأییدی دیگر بر کشش قربانی‌گری حیوان در دوران پارتی بنا به یک منبع هندی است؛ موضوع مربوط‌تر به بحث کنونی ما این است که چطور بنا به این منبع هندی، مولفان هندی رابطه‌ی

^۱ sangha

^۲ Aśoka

^۳ Kushan

^۴ *Da zhidu lun* 大智度論 (Skt. **Mahāprajñāpāramitopadeśa*)

^۵ *Mahāprajñāpāramitā-sūtra*

^۶ Nāgārjuna

^۷ Kumārajīva (Jiūmoluoshi 鳩摩羅什)

^۸ *T* 1509, 25: 705a22-23.

^۹ *Daśabhūmika-vibhāṣā* (*Shi zhu piposha lun* 十住毘婆沙論)

^{۱۰} *T* 1521, 26: 97b18-22.

^{۱۱} *xrafstra*-

^{۱۲} See notes in Bartholomae (1979: 538). Note that this is a reprint of a volume from 1904.

^{۱۳} Translation by Godley (1920: 179-181). See Frye (1984: 81). See also Herodotus on the Perseus Project (<https://www.perseus.tufts.edu/>). See alternate translation in Vasuni (2007: 41).

دیار پارت و بودیسم را مغفول می‌گذارند، در حالی که بوداییان چینی به طرزی جالب اسامی راهبانی مهم را ثبت کرده‌اند که همه از دیار پارت به چین رفته بودند.^۱ به باورم این تفاوت به بهترین نحو با این واقعیت توضیح داده می‌شود که بوداییان در شرق تحت سیطره‌ی پارتیان بودند، لیک خود پارتیان و بیشتر اهالی تابع ایشان اصلاً بودایی نبودند، گرچه یک جمعیت بودایی در قلمروهای شرقی دورِ دیار پارت در حال نشو و نما بودند.

افزون بر این، داستان‌هایی هندی با ترجمه‌ی چینی وجود دارند که دیار پارت را به صورت یکجور کاریکاتورِ زمخت نشان می‌دهند. این داستان‌ها نه تنها در بستر چینی مهم‌اند، بل همچنین ما را از این موضوع آگاه می‌کنند که برخی از بوداییان هندی در عهد باستان چه دریافتی از دیار پارت داشتند. در روایتی که به کانیشکا، پادشاه هندی مربوط می‌شود و به در سده‌ی پنجم به چینی برگردانده شده، رویداد زیر نقل می‌شود:

در آن زمان، شاه ارشک ماهیتی شرور داشت و چهار ارتش را در تازش به کانیشکا راهبری می‌کرد. کانیشکا نیز پراپت بود و با تیغ‌های برکشیده رویاروی ایشان صف آراست. شاه کانیشکا به فرجام پیروزی را به چنگ آورد و روی هم‌رفته نهصد میلیون تن از ارشک بکشت. او سپس از وزیرش پرسید، «اینک، آیا این سرکشی را می‌توان فرونشاند؟»

時安息王性甚頑暴，將統四兵伐罽呢吒，罽呢吒王亦即嚴誠，兩陣交戰，刀劍繼起。罽呢吒王尋便獲勝，殺安息人凡有九億。問群臣曰：「今我此罪可得滅不？」^۲

اهمیت دارد اشاره‌ی دیگ^۳ (۲۰۱۲: ۳۶۲-۳۶۱) به این که «این جمله‌ها را چون یادآوریِ پشیمانیِ آشوکا از وحشی‌گری‌های کالینگا^۴ می‌توان خوانش کرد»، لیک توجه کنونی ما به این واقعیت است که شاه ارشک به عنوان فردی با طبع خشن ارائه شده است. این بی‌گمان یک گزارش تاریخی از نبردی نیست که واقعاً رخ داده، بل سرشت‌نمایی یا توصیفِ شاه پارتی گویای این است که بوداییان چگونه به شاهان پارت می‌نگریستند. در موارد دیگر، پارتیان به منزله‌ی نابودکنندگان بودیسم تصویر شده‌اند، که در نوع خود عجیب است، زیرا می‌دانیم که بودیسم در مرزهای شرقی شاهنشاهی پارت وجود داشته و در حال گسترش و بالیدن بوده است. بوداییان دیار پارت آشکارا نه قتل عام شدند و نه مجبور به این که به جایی دیگر فرار کنند. برای نمونه، *اشوکه‌راجاودانه (ایو ونگ ژوان)^۵، رویدادنامه‌ی شاه آشوکا، تعریف می‌کند که شاه غربی، به نام *پهلوه^۶، ارتشی متشکل از صدهزار تن را برای نابودی دیرها و استوپاها^۷، و کشتار راهبان بودایی رهبری کرد. این شاه پارتی در کنار دو «شاه شرور» دیگر قرار می‌گیرد: شاه سکه [سکا]، و شاه یوتنه^۸.^۹ اینکه بوداییان از پیوند بین پهلوه و ارشک آگاه بودند یا نه، نامعلوم است، لیک احتمالن اینان دریافت شده بودند که شاهان غرب هند عموماً خشن و نابودگرند، درست برخلاف شاهان

^۱ سطر پیش گفته مهم است زیرا نشان می‌دهد که خارجی‌ها یا بیگانه‌ها از قربانی‌گری‌هایی که در ایران جریان داشت باخبر بوده‌اند. برای مطالعه درباره‌ی قربانی‌گری در کتاب اوستا و در آیین زرتشتی، بنگرید به:

Benveniste (1964), Jong (2002), and Panaino (1986, 2005, 2020).

^۲ T 2058, 50: 316b16-19.

عنوان متن چینی به این قرار است: 付法藏因緣傳 [Fu fazang yinyuan zhuan 付法藏因緣傳] (شرح دلائل و شرایطی که در آن شریعت درمه انتقال یافت)

^۳ Deeg

^۴ Kalinga

^۵ *Asokarājavadāna (Ayu Wang zhuan 阿育王傳)

^۶ *Pahlava

^۷ stūpa

^۸ Yavana

^۹ «در جهان آینده، سه شاه شرور وجود خواهند داشت و پدیدار خواهند شد: نخستین را سکه/سکه نامند، دومی را یوتنه، و سومی را پهلوه. آنان به مردم عادی یورش خواهند برد، و بوذه‌درمه را نابود خواهند کرد. [...] در سرزمین‌های غربی، شاهی خواهد بود نامش *پهلوه، که انبوه‌های شامل ۱۰۰۰۰۰ تن را راهبری خواهد کرد، و هموست که استوپاها و دیرها را همه ویران کند، و رهروان این طریقت [بوداییان] را بکشد»؛

未來之世當有三惡王出：一名釋拘，二名閻無那，三名鉢羅擾。害百姓破壞佛法。[...] 西方有王名曰鉢牢，亦將十萬眷屬，亦壞破塔寺殺諸道人. T 2042, 50: 126c1-6.

این گردانش چینی به آن‌فخین منسوب است.

بودایی هند.^۱ این دریافت آن بوداییان کاملاً برخلاف توصیف‌ها و گزارش‌های دولت چین از دیار پارت است، که در آن‌ها با توصیفی بی‌طرف و خنثا مواجهیم، و نیز توصیف‌هایی درباره‌ی مناسبات صمیمانه‌ی پارتیان و چینیان.

هرچند شاید بوداییان چینی پارتیان را علاج‌ناپذیر نیانگاشته باشند، زیرا دست‌کم یک حکایت ثبت‌شده وجود دارد که در آن پارتیان، به‌لطف نیکویی بودا آمیتابه‌ی ناظر بر «پاک‌بوم سوکهاوتی»^۲، با بوذه‌درمه مواجه می‌شوند، و این پاک‌بوم نیز ساحتی مینوی است که در آن هستندگانی که نام آمیتابه را آواز کنند از نو زاده می‌شوند. این داستان خاص در تدوین سپسین داستان‌های بودایی مربوط به معجزات و مواجهات فرخنده نقل شده است؛ این داستان‌ها به‌وسیله‌ی فی‌ژو^۳ (درگذشته به سال ۱۰۶۳) گردآوری شده‌اند، و آن مجموعه روایت‌ها نیز سن‌بانو گن‌یینگ یاثلونه لو^۴ (چکیده‌ی تجربه‌های معنوی با گوهرهای سه‌گانه) نام گرفت. در این‌جا داستانی درباره‌ی دیار پارت می‌یابیم، که از «شرحی بر کشورهای خارجی» (وای‌گو جی^۵) گرفته شده، که دیرینگی‌اش حداکثر به سده‌ی هفتم میلادی برمی‌گردد.^۶ نظر به موضوع بحث‌مان شایسته است که تمام این داستان را ترجمه کنیم:

مردم دیار ارشک بوذه‌درمه را نشانند، زیرا اینان در مرز می‌زیند و طبعی روستایی و سبکسر دارند. زمانی یک طوطی وجود داشت. زرین‌فام و نیلی بود. سخندان و شیوا بود. شاه، وزیران و مردمان دوست‌اش می‌داشتند. طوطی گرچه فربه بود لیک نیروی زندگانی‌اش اندک بود. کسی پرسید، «خورد و خورک تو چیست؟» بگفتا که «شنفته‌ام که آمیتابه بودا به‌صورت نوعی خوراکی آواز سر می‌دهد، بدنی فربه دارد و نیروی زندگی‌اش توانمند است. اگر می‌خواهی خوراکم دهی، بخوان نام بودا را.» آدمیان در خواندن نام بودا درنگ و تردید کردند، و آن مرغ کم‌کم به آسمان پرید و به زمین بازگشت. آن مرغ بگفت «آیا همگی می‌خواهید سرزمین غنی و حاصلخیز را ببینید؟» آنان گفتند، «خواهیم که بینیم.» مرغ بگفت «اگر خواهان دیدنش هستید، پس بر پروبال من برانید.» مردم بر بال‌هایش رانندند، لیک نیروی زندگی در آن مرغ هنوز تاحدی سست بود. پس آن مرغ ایشان را تشویق کرد تا نام بودا را به زبان آورند، و سپس به آسمان پرید، و به سوی غرب رفت. شاه و وزیرانش بانگ زدند، «این آمیتابه بودا بود، که به هیأت مرغی درآمده بود، تا آیین خود به میان مردمان روستای منطقه‌ی مرزی آورد و ایشان را نجات بخشد؛ چگونه این نمی‌توانست صورت تجلی‌یافتن او بهر نوزایش در پاک‌بوم غربی باشد؟» آنان سپس یک دیر در آن‌جا ساختند، و آن نیایشگاه را معبد طوطی نامیدند. ایشان در هر روزی که روزه می‌گرفتند به سمدی^۷ برخواندن نام بودا نایل می‌شدند. از آن زمان تا کنون، گرچه چندی از اهالی دیار ارشک به بوذه‌درمه آگاه بودند، لیک اینک آنانی که در پاک‌بوم از نو زاده شده‌اند پرشمارند.

安息國人不識佛法，居邊地鄙質愚氣。時有鸚鵡鳥。其色黃金青白，文飾能作人語。王臣人民共愛。身肥氣力弱。有人問曰：「汝以何物為食？」曰：「我聞阿彌陀佛唱以為食，身肥力強。若欲養我，可唱佛名。」諸人競唱，鳥漸飛騰空中還住地。鳥曰「汝等欲見豐饒土不？」答：「欲見之。」鳥曰：「若欲見當乘我羽。」諸人乘其羽翼，力猶少弱。鳥勸令念佛，即飛騰虛空中，指西方而去。王臣歎異曰：「此是阿彌陀佛，化作鳥身，引攝邊鄙，豈非現身往生？」即於彼地立精舍，號鸚鵡寺。每齋日修念佛三昧。以其已來安息國人少識佛法，往生淨土者蓋多矣。」^۸

^۱ پیش از این، پژوهشگران برجسته‌ی سده‌ی نوزدهم درباره‌ی واژه‌ی «پهلوه» [Pahlava] بحث کرده‌اند. بولر (۱۸۸۶: CXV) می‌نویسد «پهلوه و پیش‌الگوی ایرانی‌اش پهلَو، به گواهی برجسته‌ترین شرق‌شناسان، دگرگون‌شده‌ی پَرثَوَه، و نام بومی پارتیان است.»

^۲ "Pure Land" of Sukhāvati

^۳ Feizhou 非濁

^۴ Sanbao ganying yaolue lu 三寶感應要略錄

^۵ Waiguo ji 外國記

^۶ واژه‌ی Waiguo ji قبلتر در ژوچینگ یانوجی [Zhujing yaoji 諸經要集] (سوتراهای بنیادی) آمده که توسط دانوشی [Daoshi 道世] (درگذشته در ۶۸۳ میلادی) در سال ۶۵۹ میلادی گردآوری شده است. T 2123, 54: 76a15

^۷ samādhi

^۸ T 2084, 51: 831c9-22.

معلوم نیست که آیا این نوشته در اصل چینی است یا از خارج چین بدان جا وارد شده، لیک به هر روی، این نوشته این باور را ثابت می‌کند که امیتا بودا، یک بودای برجسته در کیهان مه‌ایانه، حتا در مرزها نیز در میان آن مردمی که دَرَمَه‌ی راستین را از یاد برده بودند دست‌کار بوده است. غم‌خواری او طبعاً تا «دیوار ارشک» نیز گسترش می‌یابد، دیاری که در آن تاکتیک کلاسیک اوپایه^۱ (ابزار ماهرانه) را می‌توان برای آنانی که از آموزه‌های بودا بی‌خبرند به کار برد (یعنی، هدایت نیک‌خواهانه‌ی مردمان به اعمال بودایی برای خیر خودشان). برخی از عامه‌ی مردم، که در غیر این صورت از راه‌هایی بی‌خبر می‌ماندند، با ترفند و شگردی موثر به خواندن نام بودا کشانده شدند، و به این ترتیب بود که به طریق معطوف به پاک‌بوم غربی راه بردند. بوداییان در چین به احتمال زیاد همدلی خاصی برای این مورد داشتند، زیرا این مورد نشان می‌دهد که اگر برخی از پارتیان را بتوان نجات بخشید، پس جانشینان بودا در چین نیز به همان اندازه می‌توانند این فرصت را برای نجات بخشیدن آدمیان داشته باشند، خاصه نظر به پایگاه‌شان در مرز شرقی هند.^۲ به این نحو، مخاطب قصه‌ی بالا نه ایرانیان بل خوانندگان چینی بوده و مصرف داخلی داشته است.

ناپدیدبودیسم از دیوار پارت (دیگر بار، ظاهراً از نواحی شرقی) در اسناد چین به‌سادگی با برافزاندن شاهنشاهی پارتی در اوایل سده‌ی سوم میلادی توضیح داده شده است، لیک توسعه‌ی مهم دیگری نیز در ادیان ایرانی وجود داشت که باید آن‌را در نظر آورد. همانطور که مری بویس (۱۹۸۶) مدارا یا رواداری هخامنشیان در قبال ادیان غیرایرانی را به کار بستند، لیک این موقعیت در دوره‌ی بعد، یعنی در روزگار ساسانی، تغییر کرد. برآمدن ساسانیان و گسترش قلمروشان در سال ۲۲۴ آشکارا منجر به کمترشدن بوداییان در ایران شد. بوداییان به‌منزله‌ی یک جمعیت قابل تشخیص و به‌رسمیت شناختنی در طی سده‌ی سوم در ایران وجود داشتند، لیک همانطور که یامانوچی (۱۹۹۸: ۸۸) بحث می‌کند، نخستین صور نیایشگاهی در روزگار ساسانیان بر آتشکده‌ها متمرکز داشتند و به آیین زرتشتی میدان می‌دادند. در کتیبه‌ی نقش رستم، موید برجسته معروف به کردیر که به هفت شاه ساسانی خدمت کرده، از بین‌بردن غیرزرتشتیان را اعلام می‌کند، از جمله جماعت *śmny*، یا *śramaṇas*، یا همان شمنان (بوداییان)، نیز یهودیان و ترسایان.^۳

معلوم نیست که این عمل یک کنش شاهانه بوده یا یک اظهار نظر اغراق‌آمیز از سوی یک موید زردشتی، لیک بنا به ژینیو (۱۹۸۹: ۶۹۱-۶۹۲) می‌دانیم که پنج کتیبه‌ی ساسانی وجود دارند که این مَغ در آن‌ها به تصویر کشیده شده است. این موضوع تنها نشانگر اهمیت و اقتدار کردیر است.^۴ به هر روی، بوداییان از ساسانیان آغازین بابت قسمی ویرانگری‌ها رنج بردند، گرچه این گزندها به مرحله‌ی ریشه‌کنی کامل نرسید. اِمَریک (۱۹۸۳: ۹۵۶) توضیح می‌دهد که «ساسانیان در سده‌ی سوم میلادی تقریباً بر سرتاسر افغانستان کنونی فرمان‌فرما بودند، لیک گرچه بوداییان تحت پیگرد بوده و بسیاری از مکان‌های مقدس‌شان به آتش کشیده شد، لیک آنان آشکارا تا دوره‌هایی بسیار سپس‌تر نیز بقا یافتند.»

باید این موضوع را هم در نظر داشته باشیم که ارجاع‌ها به دیوار پارت در آثار به‌جامانده از آیین داثویی نیز وجود دارد، آثاری که در آن‌ها کشور پارتیان کارکرد یک سرزمین افسانه‌ای را دارد. نزد باورمندان به آیین داثویی، دیوار پارت بی‌گمان بس بیشتر از باور بوداییان، یک ساحات خیالین بود است، زیرا داثوییسم هرگز هیچ پیوند تاریخی با ایران نداشت. حتا یک روایت داثویی می‌گوید که لاثوتسه^۵، بانی افسانه‌ای داثوییسم، چین را به سوی غرب ترک گفت تا آموزه‌های خود را به میان ایلات خارجی ببرد. گفته‌اند که سیر و سفر لاثوتسه با گاری صورت گرفته و دیوار روم (داخین) و دیوار پارت را شامل می‌شده

^۱ upāya

^۲ برای مطالعه‌ی بحثی گشاده‌دستانه درباره‌ی فهم چینیان از مرزهای بودایی‌نشین، و فرایند خاص ایشان برای دگرگون کردن خودشان از یک مرز بودایی‌نشین به یک قلمروی بودایی درخور بنگرید به: Sen (2006).

^۳ ویدن‌گرن (۱۹۶۱: ۱۳۰). بی‌دون (۲۰۲۰: ۴) با نقل قول از مک‌کنزی (۱۹۸۹: ۵۸) و افزودن واژگان پهلوی در پراتنز همراه با ترجمه‌ی انگلیسی، این فراز را آورده است: «و استان به استان، جا به جا، در سرتاسر شاهنشاهی مراسم هرمزد و ایزدان اهمیت بیشتری یافتند و دین مزدیسنی و مغان در شاهنشاهی بسیار مورد احترام واقع شدند و ایزدان و آب‌ها و آتش و جانوران سودمند بس کامیاب گشتند، و بادهای شدید و رنج‌های گران پیش آمد وقتی اهرمن و دیوان و کیش اهریمنی و دیوان رهسپار شد و از شاهنشاهی رخت برپست و رفت. و یهودیان و شمنان [بوداییان] و هندوان و نزاریان و ترسایان و دیگر مسیحیان و زندیقان [مانویان] در گستره‌ی شاهنشاهی در هم شکسته شدند، و بت‌های‌شان ویران بگشت و آشیان دیوان درهم‌پشکست و به تخت‌واورنگ ایزدان بدل شد.» مک‌کنزی، (۱۹۸۹: ۶۴) به این موضوع اشاره می‌کند: «*śmny*، [شَمَن] در سُغدی، از سنسکریت *śramaṇa*؛ راهب [دین‌یار؟].»

^۴ نیز بنگرید به بازبینی گشاده‌دستانه‌ی شروو درباره‌ی کردیر (۲۰۱۲).

^۵ Laozi

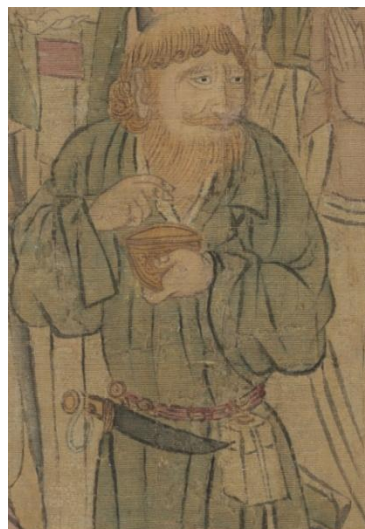
است.^۱ نامحتمل به نظر می‌رسد که روحانیون دائویی اصلاً رهسپار روم یا ایران شده باشند، لیک ایشان قطعاً درباره‌ی این ملت‌های دوردست چیزهایی خوانده بودند. نویسندگان دائویی به‌سادگی می‌توانستند خیال کنند که فلسفه‌ی برتر لاوتسه به دنیای غرب چین و به میان مردمان بیگانه می‌رسد، و این خیال ایشان بی‌شباهت نیست به نحوه‌ی ورود باور بیگانه‌ی بودیسم از بیرون چین به داخل چین، که به‌نوبه‌ی خود به‌طور گسترده‌ای جای سنت‌های دینی بومی را گرفت.

از بحث بالا آشکار می‌شود که «دیار پارت» نقش‌های چندی در چین داشته است. دیپلمات‌ها یا فرستادگان سیاسی و سپس تاریخ‌نگاران با این موضوع به‌عنوان مسئله‌ی سیاسی مهمی در نسبت با دنیای غربی برخورد کرده‌اند. تاریخ بودایی تعریف می‌کند که چطور شماری مترجم برجسته از دیار پهناور پارت به چین رسیدند، گرچه این که این اشخاص از لحاظ قومی هم پارتی بوده باشند جای چون و چرا دارد. در همان حال، برای بوداییان در چین، دیار پارت یا گاهی به‌طور مبهم‌تر، دیار «پهلو» در غرب هند، می‌توانست نشان‌گر جامعه‌ای خشن و حتا «ضدبودایی» باشد. کاریکاتور منفی دیار پارت در بودیسم، بنا به انتظار، به دوره‌ی ساسانی منتقل شد، که درباره‌اش در فصل بعد سخن خواهیم گفت. با این حال، داستان‌هایی در این باره گفته‌اند که چگونه دست‌کم یک بودا در دیار پارت تجلی یافته تا جانداران ذی‌شعور زاده‌ی مرزها را نجات بخشد، هستندگانی که در غیر این صورت از دسترسی به دارما یا درمّه‌ی بودا نومید می‌شدند. در واقعیت، بوداییان چینی تنها می‌توانستند تصویری از چگونگی یا چیستی «کشور ارشک» داشته باشند، زیرا تاجایی که امروز می‌دانیم هیچ‌کدام‌شان بدان‌جا سفر نکرده بود. همین مسئله درباره‌ی جماعت دائویی نیز صدق می‌کند.

Source: Jeffrey Kotyk, *Sino-Iranian and Sino-Arabian Relations in Late Antiquity China and the Parthians, Sasanians, and Arabs in the First Millenium*, Brill, 2024.



تصویر جلد در ابعاد و شکل نسخه‌ی اصلی و دو نمونه از چهره‌های غیرچینی‌اش.



^۱ این داستان در سن‌دنگ ژونتنگ [Sandong zhunang 三洞珠囊] (۱۱۶۲DZ, ۲۵: ۳۵۵C) پیدا شده است، که چاپ بازمانده از آن ظاهراً به دوره‌ی تانگ برمی‌گردد، گرچه ممکن است دیرینگی ماده‌خام مربوط به آن [اصل داستان] به چند سده پیشتر رسد. بنگرید به هو (۱۹۹۵: ۲۳۳).

بافته‌ای ساسانی با نقش دسته‌ی قوچ‌ها؛ سده‌ی ۵-۸ میلادی؛ کیفیت بالای بافته‌های ساسانی در مسیر راه ابریشم زیانزد بود و این بافته‌ها به جای‌جای آسیای میانه و شرقی دور حتا تا ژاپن فرستاده می‌شدند؛ پیداشده از ایران یا افغانستان یا ناحیه‌ی خودمختار سین‌کیانگ چین؛ نگهداری در دیرین‌کده‌ی هنر متروپلیتن، آمریکا.



نمونه‌ای از نامه‌های فارسی‌یهودی [پارسی-یهودی]، پیداشده از ناحیه‌ی دندان‌اولیق، استان سین‌کیانگ، چین؛ سده‌ی ۸ میلادی [۷۸۱-۷۹۰ میلادی]؛ یادگار سفر بازرگانان یهودی ایرانی بازیافته از یکی از منزلگاه‌های راه ابریشم زمینی در گُردورِ چانگ‌آن به تیان‌شان، نگهداری در کتابخانه‌ی بریتانیا.

